



علت خروج امام حسین(ع) از مکه و هدف قیام ایشان / جانگدازترین روزه نزد خدا

مدیر حوزه علمیه اصفهان گفت: عزاداری امام حسین(ع) در میان همه انبیاء بوده، روزه خوانش گاهی خداوند و گاهی جبرئیل بوده است. معمولاً در روایات آمده است که روزه عطش می‌خواندند، معلوم می‌شود که روزه عطش نزد خدا جانگدازترین روزه است.

آیت‌الله مظاهری مطرح کرد
علت خروج امام حسین(ع) از مکه و هدف قیام ایشان / جانگدازترین روزه shy& نزد خدا
مدیر حوزه علمیه اصفهان گفت: عزاداری امام حسین(ع) در میان همه انبیاء بوده، روزه خوانش گاهی خداوند و گاهی جبرئیل بوده است. معمولاً در روایات آمده است که روزه عطش می‌خواندند، معلوم می‌شود که روزه عطش نزد خدا جانگدازترین روزه است.
به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله حسین مظاهری مرجع تقلید و مدیر حوزه علمیه اصفهان در تازه‌ترین سخنرانی خود به موضوع «هدف از قیام امام حسین(ع)» پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:

*هدف از قیام امام حسین(ع)

پس از به حکومت رسیدن یزید، امام حسین(ع) اسلام را در مخاطره دیدند و دریافتند که اگر قیام نکنند، اگر شهید نشوند و اگر عیال را به اسارت ندهند، اسلام نابود می‌شود. لذا واجب دانستند که قیام کنند و خود و عیال را فدای اسلام عزیز کنند. از مدینه به مکه آمدند و در وقت حرکت، نامه مختصر، اما پرمعنایی به برادرشان محمد بن حنفیه نوشتند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتُشْهِدَ وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ» [1]

سفر من، سفر شهادت و سفر دفاع از اسلام عزیز است و هر که با من حرکت کند، شهید می‌شود و هر که با من نیاید، عاقبت به خیر نخواهد شد و دنیا و آخرتش حتماً در مخاطره است.

بنابراین حرکت تاریخی و به هنگام امام حسین(ع) اسلام را زنده کرد و به دنبال آن، اسارت خاندان ایشان، موجب نابودی بنی امیه شد. اگر شهادت امام حسین(ع) و اسارت اهل بیت نبود، الان تشیع وجود نداشت. اگر معاویه به عنوان حاکم مطلق جامعه اسلامی مطرح می‌ماند، معلوم نبود نامی از اسلام حقیقی و تشیع باقی بماند.

بنی امیه چنین بودند که یزید در جلسه‌ای که حضرت زینب ایستاده بودند و سر مقدس امام حسین(ع) در مقابل او قرار داشت، در حالت مستی و غرور گفت:

«لعبت هاشم بالملك فلا/خبر جاء و لا وحی نزل» [2]

خبری جایی نیست. نه قرآنی و نه وحی و نه امام و پیغمبری وجود ندارد!

با وجود این حاکمان، مسلماً بدون قیام و شهادت امام(ع)، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. ولی با شهادت امام و اسارت خانواده و فرزندان، این شجره ملعونه ریشه کن شد و از بین رفت.

*هجرت امام(ع) به مکه

آن حضرت از مدینه به مکه هجرت کردند و چندین ماه در مکه حضور داشتند؛ شب‌ها در خانه خدا نماز جماعت می‌خواندند و منبر می‌رفتند و سخنانی حماسی و کوبنده بیان می‌کردند. مردم هم، مخصوصاً جوانان، اطراف امام حسین(ع) را گرفته بودند. گاهی در مکه و یا در راه کربلا می‌فرمودند:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًا» [2]

ای جوان‌ها! نمی‌بینید که حق پایمال شده و باطل رو افتاده است؟ نمی‌بینید کسی مثل یزید روی کار آمده است؟ مرگ برای مؤمن شربت است و باید همه و همه خود را فدای اسلام عزیز بکنیم. گاهی منبرهای ایشان این‌طور بود، گاهی هم منبرها

این بود که ای مردم! باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و من برای امر به معروف و نهی از منکر از مدینه به مکه آمده‌ام، برای دفاع از اسلام آمده‌ام و اسلام به من می‌شود؛ گوید که باید خود را فدای دین کنم.

«أَتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُقْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [3]

ای مردم! حرکت من، برای احیای سیره پیامبر(ص) و سیره امیرالمؤمنین(ع) است که از میان رفته و نابود شده است، من قیام کردم برای اینکه حق را زنده و باطل را نابود کنم.

* علت خروج امام حسین(ع) از مکه

حضرت سیدالشهداء(ع) با این سخنرانی‌های کوبنده، کم کم برای قیام مهیا می‌شدند. بنی امیه نیز بیکار ننشسته بودند و توطئه کردند که در حین اعمال حج، آن حضرت را به شهادت برسانند. امام حسین(ع) دیدند که این شهادت نتیجه می‌شود؛ ای برای اسلام نخواهد داشت و آنچه درخت اسلام را آبیاری می‌کند، شهادت به نحو دیگری است. لذا شب عرفه، در خانه خدا نماز جماعت خواندند و منبر رفتند و فرمودند: ما رفتیم و هر که می‌خواهد در راه اسلام شهید شود، بیاید:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» [4]

توطئه دشمنان اجازه نداد ایشان اعمال حج را به جا بیاورند و روز عرفه، از مکه بیرون آمدند. کسانی که در آن چند ماه، سخنان امام حسین(ع) را شنیده بودند، علت ناتمام گذاردن حج ایشان را می‌دانستند و به افرادی که تازه وارد مکه شده بودند، گفتند که اسلام در مخاطره است [5] و امام حسین(ع) حاضر شد جان خویش را نثار اسلام کند.

* جداسازی اصحاب خالص و لایق برای شهادت

چندین هزار نفر همراه امام حسین(ع) حرکت کردند. اما ایشان دیدند که آنان بیرونی هستند و لیاقت شهادت ندارند؛ صرفاً به خاطر رسیدن به دنیا و برخورداری از پول و ریاست در حکومتی که برای امام حسین(ع) تصور می‌کردند، حرکت کردند؛ لذا امام حسین(ع) در هر فرصتی به آنان می‌فرمود: «فهماند که قضیه، حکومت نیست، بلکه قضیه، شهادت است و با سخنانی نظیر: «برای زنده ماندن اسلام، چاره می‌شود؛ ای جز شهادت ما و اسارت عیال و زینب مظلومه نیست»، اصحاب خویش را پاک سازی کرده و افراد باقی مانده را برای شهادت در راه خدا آماده کردند تا به کربلا رسیدند. پس از ورود به کربلا نیز، تا شب عاشورا آنانکه از لیاقت کافی برخوردار نبودند، به تدریج از آن امام بزرگوار جدا شدند و رفتند و هفتاد و دو نفر انسان لایق و خالص باقی ماندند. امام(ع) نیز به آنان بشارت دادند فرمودند: شما اصحابی هستید که مثل شما نیامده و نخواهد آمد.

بالاخره روز عاشورا، امام حسین(ع) و آن هفتاد و دو نفر، فدای اسلام عزیز شدند. بعد هم خاندان مکرم پیامبر اکرم(ص) به اسارت رفتند. اما اسلام با آن شهادت و این اسارت، زنده شد. اسلامی که بنابر فرمایش خود امام حسین در حال نابودی بود. امام حسین(ع) با شهادت خود و یارانش و با اسارت عیالش، درخت اسلام را آبیاری و زنده کردند.

* جلسات عزاداری، ادامه قیام امام حسین(ع)

پس از اتمام حماسه عاشورا و بعد از سپری شدن دوران اسارت، نوبت به اقامه عزا برای شهدای کربلا رسید. ائمه طاهریں(ع) به شیعیان فرمودند: بقای ثمرات انقلاب حسینی، مرهون عزاداری‌های شماست. در واقع، عزاداری‌ها علت مبقیه برای آثار و برکات اسارت و شهادت خاندان پیامبر اکرم(ص) است و از این رو می‌توان گفت: ثوابی در حد شهادت و اسارت دارد.

جایگاه ویژه عزاداری نزد خداوند، انبیاء و اهل بیت(ع)، به این خاطر است که آن شهادت، اسلام را زنده کرد و زنده نگه داشتن قیام امام حسین(ع) و اهداف متعالی آن، توسط مجالس عزاداری، منجر به زنده نگه داشتن اسلام می‌شود. اگر امام حسین(ع) نبود، اکنون اسلام و تشیع نبود. نه فقط شیعه، بلکه سنی هم وجود نداشت. معاویه و یزید و افرادی نظیر آنان می‌خواستند اسلام را نابود کنند و قصد جدی داشتند که حکومت شاهشاهی برپا کنند. ولی شهادت امام حسین(ع) و اصحاب ایشان و نیز اسارت عیال، مانع نابودی اسلام شد.

یزید، پس از عاشورا آن جلسه کذابی را گرفت و با غرور خاصی گفت: بنی هاشم با مردم بازی کردند، یعنی نه وحی می‌شود؛ ای هست و نه اسلامی وجود دارد. اما زینب مظلومه(ع) با دو سه کلمه، به اندازه می‌شود؛ ای یزید را کوبید که او را به گریه انداخت

و مجبور شد اظهار پشیمانی کند؛ گفت: خدا لعنت کند ابن زیاد را که شما را اسیر کرد، من نمی‌شوم؛ خواستم حسین را بکشم، او کشت. بیش از چهل سال، معاویه و یزید و معاویه صفت‌ها و یزید صفت‌ها و دنیاپرستان، در شام فعالیت کرده بودند که بگویند اسلامی در کار نیست، اما سخنانی امام سجاد(ع) در مسجد شام، همه چیز را عوض کرد.

*اهتمام ائمه طاهرين(ع) به اقامه عزا

ائمه طاهرين(ع) به اقامه عزای حضرت سیدالشهداء بسیار اهمیت می‌دادند. دشمنان توجه کردند که عزاداری‌ها، ریشه حکومت ظالمانه آنان را خواهد کند، لذا هم بنی‌امیه و هم بنی‌عبّاس، سخت‌گیری شدیدی برای جلوگیری از برگزاری عزاداری اعمال کردند. اما ائمه طاهرين هم پافشاری داشتند که عزاداری‌ها باشد. امام سجاد(ع) به خوبی توانستند عزاداری‌ها را زنده نگاه دارند. آن حضرت در هر فرصتی و به هر بهانه‌ای، به ذکر مصایب کربلا می‌پرداختند و اطرافیان را می‌گریاندند.[6] ایشان را به اجبار به بیابان فرستادند، اما در حالی که چندین سال بادیه نشین بودند، صحیفه سجادیه را به عالم اسلام تقدیم کردند و در قالب دعا و نیایش، به مبارزه با دشمن پرداختند.

سایر ائمه هدی نیز هیچ گاه در امر اقامه عزا کوتاهی نکرده‌اند. امام باقر و امام صادق(ع)، هرگاه مداحی می‌یافتند، در حالی که در مضیقه و محدودیت شدیدی به سر می‌بردند، فوراً جلسه عزاداری برپا می‌کردند. حتی وقتی مداح در اثر ابهت ایشان نمی‌شوم؛ توانست با سوز و گداز بخواند، می‌فرمودند: با سوز و گداز روضه خوانی کن تا همه گریه کنیم و مثل باران اشک می‌ریختند و با جمله «زدنی»، اصرار می‌کردند که روضه‌خوانی ادامه پیدا کند. [7] حضرت رضا(ع) در حکومت مأمون، در حالی که در محاصره شدید جاسوس‌ها بودند، روضه و ذکر مصیبت را ترک نکردند. اگر کسانی مانند دعبل به دیدار ایشان می‌آمدند، جلسه عزا می‌گرفتند و آن مداح یا شاعر را وادار به خواندن مصیبت با سوز و گداز می‌کردند و خود آن حضرت، بلند بلند گریه می‌کردند.[8]

*سابقه ذکر مصیبت

عزاداری امام حسین(ع) قبل از اسلام عزیز، در میان همه انبیاء بوده است. روضه خوانش هم گاهی خداوند و گاهی جبرئیل بوده است. معمولاً در روایات آمده است که روضه عطش می‌شوم؛ خوانده‌اند. معلوم می‌شوم؛ شود که روضه عطش نزد خداوند متعال، جانگدازترین روضه‌ها است.[9] پیغمبر اکرم(ص) نیز در هر فرصتی، به ذکر مصیبت پرداخته‌اند. مثلاً وقتی حسین(ع) وارد مسجد می‌شد، پیامبر گرامی از منبر پایین می‌آمدند و حسین را در آغوش می‌گرفتند و روی زانوی خودشان می‌نشاندند و برای مردم صحبت می‌کردند. آنگاه در ضمن صحبت، حسین را معرفی می‌کردند و می‌فرمودند: این حسین من است و یکی از امامان بعد از من است و نه نفر از فرزندان او نیز امام هستند و فرزند آخرش، قائم به حق است و می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.[10]

سپس ناگهان بلند بلند گریه می‌کردند و در حالی که زیر گلوئی حسین را می‌بوسیدند، می‌گفتند: ای مردم! این حسینم را در کربلا سر می‌برند. امیرالمؤمنین(ع) نیز اگر فرصت می‌یافتند، روضه می‌خواندند. در تاریخ داریم که جبرئیل امین، پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) برای حضرت زهرا(س) روضه خوانده و ایشان گریه کرده‌اند.[11]

*زنده نگاه داشتن مجالس عزاداری، از اوجب واجبات

آنچه نیاز به توجه جدی دارد، این است که بدخواهان تشیع، همواره در کمین انحراف جوانان نشسته‌اند. بیگانگان می‌دانند که اگر جوان‌ها سر و کار با مسجد و روحانیت و مجالس مذهبی داشته باشند، دیگر نمی‌شوم؛ شود آنان را فریب داد. به همین جهت، رسانه‌های متعددی تأسیس کرده و به صورت شبانه روزی در حال فعالیت علیه روحانیت، مسجد، حسینیه و جلسات عزاداری هستند.

البته ریشه گسترده و عمیق تشیع را نمی‌شوم؛ توانند از بین ببرند، اما تا کنون خیلی کار کرده‌اند. لذا مسجدها خلوت شده و رفت و آمد جوانان در وقت نماز، در خیابان و پارک و مراکز تفریحی، بیش از مساجد است، در حالی که مساجد باید موقع نماز پر از جوان باشد. مجالس عزاداری نیز در برخی موارد به طعام آخر مجلس وابسته شده است و در آن موقع شلوغ می‌شود. ادامه این وضعیّت، خطرات فراوانی به همراه دارد. اگر استعمار توسط پهلوی نتوانست مساجد و مجالس عزاداری را تعطیل یا کم‌رنگ کند، امروزه دشمن با توسل به جنگ نرم، توانسته است مساجد و حسینیه‌ها را خلوت و حضور جوانان را در مجالس مذهبی کم‌رنگ کند. این موضوع بسیار رنج‌آور و ناراحت کننده است.

لذا همه اقشار مردم اعم از جوان‌ها، پیرها، کسبه، تجار، روحانیون، دانشگاهیان و ... باید بدانند که فعلاً از اوجب واجبات، زنده

نگاه داشتن محرم و مجالس عزاداری است، مساجد باید پر از جمعیت شود و همه با منبر و محراب انس داشته باشند.

پیغمبر اکرم(ص) خبر داده‌اند که یک وقتی جوان‌ها و مردم، سر و کاری با مساجد و علما ندارند. آنگاه چندین بلا برای آنان نازل می‌شود که یکی از آن بلاها این است که: «يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ»، [12] یعنی بدون ایمان از دنیا می‌روند. یعنی دشمن می‌شود؛ و می‌تواند با خلوت کردن مساجد، حسینیه‌ها و مجالس عزاداری، تشیع را از آنان بگیرد.

جوان‌ها! به همه شما بگویم که امروز کمک به امام حسین(ع)، زنده نگاه داشتن عزاداری ایشان است. در زمان امام حسین(ع)، زنده نگاه داشتن و کمک به حسین و یاری حسین، رفتن به کربلا بود و الان یاری امام حسین(ع)، زنده نگاه داشتن عزاداری‌هاست.

*تأکید بر قرائت زیارت عاشورا

از همه شما تقاضا دارم که در این محرم و صفر، به برگزاری و رونق مجالس عزاداری اهمیت بدهید و زیارت عاشورا را هر روز بخوانید. زیارت عاشورا، زیارت خیلی خوبی است و سندش هم عالی است و نزد اهل دل، خصوصیات دارد و از قدسیات محسوب می‌شود. [13] لذا این زیارت عاشورا را همیشه در طول سال و به ویژه در محرم و صفر بخوانید که هم برای دنیای شما خوب است و همه برای آخرت شما مفید و مؤثر خواهد بود. افزون بر این، موجب می‌شود با اصحاب حضرت ابی عبدالله الحسین(ع) هم‌رنگی پیدا کنید. هم برای رفع گرفتاری‌ها مؤثر است و هم مانع لغزش و سقوط شما می‌شود. زمان ما، زمان لغزش است، مخصوصاً برای جوان‌ها زمان لغزش و سقوط است و برای اینکه شما نلغزید، باید با زیارت عاشورا، به امام حسین(ع) پناه ببرید تا محفوظ بمانید.

*پی‌نوشت‌ها:

1. کامل الزیارات، ص 75
2. الاحتجاج، ج 2، ص 307
3. تحف العقول، ص 245
4. بحار الأنوار، ج 44، ص 329
5. الإرشاد، ج 2، ص 67
6. مثير الاحزان، ص 115
7. ر.ک: کامل الزیارات، ص 104 و 105
8. بحار الأنوار، ج 45، ص 207
9. ر.ک: بحار الأنوار، ج 45، ص 242 تا 245
10. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 61
11. ر.ک: الإرشاد، ج 2، ص 131؛ أمالی الصدوق، ص 597؛ کامل الزیارات، ص 57 و 82؛
12. جامع الأخبار، ص 130
13. مصباح المتهجد، ج 2، ص 781